



حسین مرادی

مخالفت زوجه خود ازدواج مجدد نماید در صورتی است که زوجه از وظایف زوجیت خود امتناع نماید و در تمکین زوج بدون دلیل نباشد، در این صورت دادگاه با بزرسی جواتب امر و احراز موضوع اجازه ازدواج به زوج خواهد داد.

◀ مهدی روحانی - دادرسی علی البیدل
دادگستری استان تهران

فقه‌های شیعه قائل به حق طلاق برای زن هستند

وی دارای مدرک کارشناسی ارشد و از سال ۱۳۷۵ شروع به کار نموده است.

■ طلاق بر چند قسم است و در چه مواردی زن می تواند تقاضای طلاق از دادگاه نماید؟

مطابق ماده ۱۱۴۳ قانون مدنی، طلاق بر دو

قسم بائن و رجعی است. طلاق رجعی طلاقى است که شوهر می تواند در مدت عده رجوع نموده و نکاح را به حالت اول برگرداند. رجوع

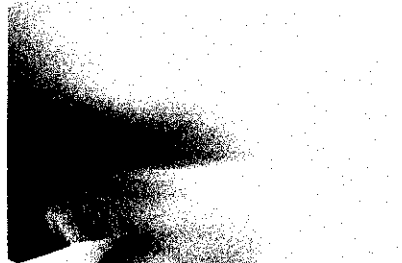
ایقاع است و با اراده شوهر بر آن با هر فعل و لفظ و یا نوشته ای که دلالت بر آن بکنند واقع می شود و طلاق بائن طلاقى است که به وسیله

آن بین زن و شوهر جدایی می افتد و روابط زوجیت قطع می شود و در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست. طلاق بائن نیز انواع مختلفی

دارد که عبارتند از: ۱- طلاقى که قبل از نزدیکی واقع شود. ۲- طلاق خلع و مبارات، مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد. ۳- طلاق

یائسه. ۴- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید که این چهار مورد در ماده

۱۱۴۵ قانون مدنی شمرده شده است. البته دو نوع طلاق دیگر نیز که یکی طلاق در اثر شروط



شرایط خاص خود را دارد. اگر جوان از درجات ضعیفی برخوردار باشد و نتواند تغییر این دو محیط را با شرایط متفاوت درک کند قهراً تنبیه آن عدم تحمل و ناسازگاری آنان با یکدیگر است هر چند دلایل دیگری ممکن است بر حسب مورد داشته باشد.

■ اگر زوجه یک الی دو مرتبه ازدواج نموده باشد و پس از طلاق و اخذ مهریه با گرفتن شناسنامه جدید اقدام به ازدواج با فردی به عنوان زوجه باکره نماید و هیچ اطلاعی به زوج ندهد و زوج پس از چندی متوجه واقعت امر گردد، وضعیت حقوقی موضوع چیست، زوج چه اقدامی می تواند انجام دهد؟

مرد می تواند مطابق ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی از دادگاه تقاضای فسخ نکاح را با توجه به فوریت موضوع بنماید و در صورتی که مهریه و سایر خساراتی را زوج مقبل شده باشد با استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و با توجه به اینکه در قانون مدنی حکمی در این رابطه وجود ندارد یا مراجعه به منابع معتبر فقهی از مدلس (تدلیس کننده) مطالبه خسارت نماید و در صورتی که مدلس خود زوجه باشد مهریه وی هدر است.

■ ماهیت حقوقی اذن در ازدواج مجدد برای زوج را بیان فرمائید؟ آیا قانون در این مورد رعایت می گردد؟

اولاً ماهیت حقوقی در وحدت ازدواج مرد یا تعدد آن مطابق قانون مدنی اصل تعدد ازدواج برای مرد را به استناد ماده ۱۰۳۴ پذیرفته است. بنابراین برای مرد از نظر حق مدنی و شرعی محدودیتی برای ازدواج با زنان متعدد (چهار زن دائم و نامحدود انقطاعی) قائل نشده است و البته مشروط به رعایت عدالت و توانایی اداره آنان، اما اگر زوجین هنگام انعقاد عقد نکاح ضمن عقد نکاح زوجه شرط کرده باشد که زوج نمی تواند بدون اجازه زوجه اختیار همسر دیگری نماید، در اینجا زوج موظف است جهت اقدام به ازدواج مجدد اجازه زوجه را جلب نماید.

مورد دیگری که زوج می تواند علی رغم

◀ حسین مرادی هرنیدی - رئیس شعبه ۲۵۱
دادگاه حقوقی تهران (مجتمع قضایی
خانواده ۱)

طلاق، حق محسوب نمی شود

دارای تحصیلات خارج فقه و اصول از حوزه علمیه قم و از سال ۱۳۷۱ شروع به کار قضایی نموده و تا کنون در سمت های دادیار دادرسی، دادرسی دادگاه های عمومی، رئیس شعبه ۱۷۲۱ دادگاه عمومی تهران فعال بوده است.

■ چرا قانون حق طلاق را به زوج داده است؟

طلاق، حق محسوب نمی شود. یعنی طلاق ایقاع است، از مقوله حکم بوده و از مقوله حق تلقی نمی شود. بهتر است بگویم چرا مرد طلاق را باید انشاء نماید.

به علت اینکه ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی بیان داشته که مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را نماید؛ دلیل اول مبنای قانونی است و مبنای دوم این است که قانون مدنی عمدتاً و خصوصاً احوال شخصیه و امور خانواده تبعیت از فقه شیعه نموده و مطابق فتاوی فقهای شیعه اجتماعاً ایقاع و طلاق بر عهده مرد است.

■ مهریه و ضمانت اجرای آن تا چه اندازه می تواند در ثبات زندگی مشترک اثر مثبت یا منفی داشته باشد؟

از آنجایی که علقه زن و شوهر در زندگی مشترک روحی و متافیزیکی است، بنابراین برای ایجاد آن علل و اسباب متناسب خود را می طلبد به عبارت دیگر علل و اسباب مادی معلول مادی را ایجاد می کنند و علل و اسباب معنوی و متافیزیکی معلول متافیزیکی را ایجاد می کنند از آنجایی که علت علقه زن و شوهر خود یک معلول است علت آن عشق و محبتی است که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند بنابراین مهریه به تنهایی هیچ گونه اثرگذاری در ایجاد علقه و یا ثبات آن در زندگی مشترک نمی تواند داشته باشد هر چند ممکن است به اجبار یکی را تسلیم دیگر بنماید اما تداوم بخش نخواهد بود.

■ چرا میانگین طلاق کسانی که هنوز وارد زندگی مشترک نشده اند رو به افزایش است؟

شاید یکی از دلایل بارز آن این است که زوجین جوان توقعات بی جا و غیر منطقی نسبت به یکدیگر در ابتدای زندگی مشترک از هم دارند، با این توجیه که زوجین جوان قبل از تشکیل زندگی مشترک در یک محیط آماده که پدر و مادرانشان برای آنان یا امکانات کافی که نتیجه تحصیل سالیان زندگی و کسب و کار می باشد پرورش و رشد پیدا کرده اند هنگامی که برای تشکیل زندگی مشترک ناچارند آن محیط آماده یا امکانات کافی آماده را ترک نمایند محیط زندگی جدید طبیعتاً

ضمن عقد و دیگری طلاق که به وسیله حکم دادگاه شوهر به آن اجبار می گردد هستند و می توان از اقسام طلاق بائن دانست.

اما موردی که زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق نماید عبارتند از: ۱- در مورد استکفاف یا عدم قدرت شوهر به دادن نفقه که موضوع ۱۱۲۹ ماده مدنی می باشد. ۲- در مورد شروط ضمن عقد وکالت به زن برای طلاق که موضوع ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی است و بسیاری از این شرایط را می توانید در عقد نامه ها مشاهده فرمائید. ۳- در مورد غایب مفقود الاثر موضوع ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی که مقرر داشته هرگاه شخصی چهار سال غایب باشد، زن او می تواند از دادگاه تقاضای طلاق نماید. ۴- در موردی که عسر و حرج زن در زندگی زناشویی برای دادگاه ثابت شود که موضوع ماده ۱۱۳۰ ق. م. است.

■ عسر و حرج چه معنایی دارد؟

عسر و حرج در یک دید اعمامی تقریباً به یک معنا می باشند و آن سختی و دشواری است و هر آن چیزی است که بر انسان سختی غیر قابل تحملی وارد کند و عسر و حرج یک قاعده است و دلایلی از قرآن و سنت و اجماع بنای عقلا دارد که بحث از آنها مستلزم بسط بیشتری است و در صورت صلاحدید به آن خواهیم پرداخت و در موضوع عسر و حرج در طلاق تقریباً تمامی فقهای شیعه چه متأخرین و چه متقدمین قائل به حق طلاق برای زن در صورتی که ادامه زوجیت برای او غیر قابل تحمل باشد شده اند و در قانون نیز ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی بدان اشاره نموده است.

■ چه تغییری در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در خصوص عسر و حرج به وجود آمد؟

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اشاره به این مطلب دارد که در صورتی که دوام زوجیت به موجب عسر و حرج زوجه باشد وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید که البته سال گذشته تبصره ای ذیل این ماده الحاق شد که مصادیقی از عسر و حرج را معین می کند که

عبارتند از ۱- محکومیت قطعی زوج به حبس ۵ سال یا بیشتر ۲- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت ۶ ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه ۳- ابتلاء زوج به بیماریهای صعب العلاج که زندگی مشترک را مختل نماید. ۴- اعتیاد زوج به مواد مخدر یا مشروبات الکلی ۵- ضرب و شتم یا سوء رفتار دائمی زوج که البته موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه اگر در موارد دیگری عسر و حرج زن را احراز کرد حکم طلاق را صادر کند. مثل موردی که مرد عقیم باشد و صاحب فرزند نشود و این مسئله برای زوجه ایجاد بیماریهای روانی و افسردگی بنماید و او را در سختی و عسر و حرج قرار دهد و مواردی از این قبیل.

■ شرایط شخص طلاق دهنده چه چیزهایی است و اصولاً شرایط و موانع اجرای صیغه طلاق چیست؟

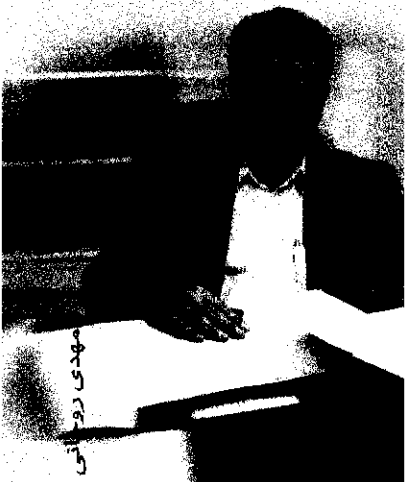
طبق ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی طلاق دهنده باید بالغ و عاقل و مختار و قاصد باشد و برابر ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری است. بنابر این اگر مردی کمتر از ۱۵ سال تمام قمری داشته باشد اهلیت برای طلاق دادن همسر خود را ندارد. شرط دیگر نیز عقل است و مجنون اهلیت برای طلاق ندارد. البته این حکم در خصوص مجنون دائمی است و در مورد مجنون ادواری در صورتی که طلاق در حال صحت عقل انجام شود بلامانع است. شرط دیگر اختیار است، به این معنی که طلاق دهنده باید با اختیار کامل و بدون هیچ گونه اکراهی نسبت به امر اقدام نماید. در مورد غضب نیز باید بگوئیم که شخص طلاق دهنده باید در ادا کردن صیغه طلاق توجه داشته باشد که چه می گوید و چه کاری می خواهد انجام دهد. پس اگر قصد کار دیگری داشته باشد و از روی اشتباه صیغه طلاق را بخواند این عمل او نافذ نیست

چرا که بر خواسته از اراده و قصد او نیست. این شرایط چهار گانه شرایط شخص طلاق دهنده است. ولی اجرای صیغه طلاق شرایط دیگری دارد که عبارتند از: ۱- منجز بودن طلاق یعنی اینکه طلاق نباید معلق به شرطی باشد و الا باطل است ماده ۱۱۳۵ ق. م. بدان اشاره نموده است. ۲- اجرای صیغه طلاق در حضور شهود که باید دو نفر مرد عادل باشد و ماده ۱۱۳۴ ق. م. متضمن آن است. ۳- معین بودن شخص زوجه مطلقه از دیگر شرایط اجرای صیغه طلاق است.

موانع اجرای صیغه طلاق عبارتند از اینکه: ۱- طلاق نباید در ایام عادت زنانه یا نفاس واقع شود مگر اینکه زن حامله باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب باشد به طوری که از عادت زنانگی بودن زن نتواند اطلاع حاصل کند. ۲- طلاق در عقد دائم واقع می شود و در عقدهای موقت زن با انقضای مدت یا بدل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود و لذا منقطع بودن آن از موانع اجرای صیغه طلاق است. ۳- طلاق نباید در طهر مواقع باشد مگر اینکه زن پائسه یا حامله باشد و ماده ۱۱۴۱ ق. م. به این مطلب اشاره نموده است.

■ منظور از طلاق قضایی چیست؟ طلاق قضایی چه نوع طلالی است؟

طلاق قضایی همان طلاق به حکم دادگاه است و عبارت است از طلاق به دلیل استکفاف از پرداخت نفقه یا عجز او از پرداخت آن که موضوع ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی است یا طلاق به دلیل عسر و حرج موضوع ماده ۱۱۳۰ ق. م. و یا طلاق به دلیل غیبت شوهر موضوع ماده ۱۰۲۹ ق. م. مدنی می باشد و این نوع طلاق البته در مقابل سایر انواع طلاق نیست و در غالب یکی از اقسام معین طلاق انجام می شود. حال اگر طلاق قضایی به علت غیبت زوج باشد، این طلاق رجعی است و نصوص فقهی و قانونی بدان دلالت دارند ولی در مواردی که طلاق قضایی به واسطه عسر و حرج و یا عدم پرداخت نفقه یا عجز از آن باشد نص قانونی نداریم و فقها نیز در این موارد برخی قائل به طلاق بائن شده اند و برخی آن را طلاق رجعی می دانند و فقهایی که به طلاق بائن شده اند به فقهایی که قائل به رجعی هستند این اشکال را کرده اند که حسن این طلاق نقض غرض است و منتهی به داشتن حق رجوع شوهر این طلاق غرض اصلی را تأمین نمی کند و برخی از فقهای رجعی طلاق قضایی به علت عدم پرداخت نفقه و طلاق قضایی به علت عسر و حرج تفاوت قائل شده اند و طلاق به علت عدم پرداخت نفقه را طلاق بائن دانسته اند که البته نظری دیگری هم وجود دارد که این نوع طلاق قضایی را نه رجعی و



خوبی هم داشت و هیچ وقت در این راستا نبودیم که پرونده های اینها را متعدد بکنیم و پرونده های متعددی داشته باشند. در این خصوص در رسیدگی به پرونده های خانوادگی شهدا مشکل عمده ای نداشتیم اما وقت زیادی صرف شده است.

■ با عنایت به تحولات اخیر در سیستم قضایی و احیاء دادسرا، دادگاه شما در رسیدگی به امور کیفری چگونه عمل می نماید؟

ما با توجه به ابلاغ ویژه ریاست محترم قوه قضائیه تا کنون مشکلی نداشتیم و موردی هم پیش نیامد و پرونده های جدید کیفری زیاد داشته باشیم.

ختم کلام: یکی از مسائلی که از مسوولین انتظار داریم در خصوص تدوین قوانین است و این مسئله مجازات های بدل از حبس یکی از مسائل مهم جامعه است. ما برای هر چیزی در قوانین مان فرارهای بازداشت، قرارهای وثیقه، قرارهای کفالت، به هر عنوان دست قضایی را باز گذاشته و می تواند فرد را بازداشت موقت بکند.

به لحاظ عجز از معرفی کفیل یا عجز از تودیع وثیقه و اینها باعث پر شدن زندانها و تصحیح حقوق مردم می شود در صورتی که در اسلام این قدر زندان نداریم؛ در خصوص تعزیرات هر چه حاکم خودش مصلحت بداند و تخیر هم هست دادگاه می تواند و اختیار دارد در تعزیرات طرف را حبس بدهد یا شلاق و یا به جریمه نقدی محکوم بکند وقتی تخیر هست و حق انتخاب با حاکم است بهترین راه که زندانها را پر نکنیم جریمه نقدی است و از این رو با توجه به امضاء شارع مقدس که این اختیار قضایی گذاشته است. آقایان در این خصوص وقت لازم را بکنند و حتی امکان افراد را زندان نکنند و به علت عجز از تودیع وثیقه یا حتی معرفی وکیل یا جرائمی که ضرر به اجتماع ندارد روانه زندان نکنند. منتهی در خصوص جریمه حاکم اختیار داشته باشد تا یکی را کمتر و دیگری را بیشتر جریمه کند و حدود آن را خودش مشخص کند و اگر بتوانیم به این وسیله انگیزه های وقوع جرم را به حداقل برسانیم یک توفیق بزرگی است برای قوه قضائیه، برای اینکه ما در این مدت از شلاق هایی که زدیم نتیجه خوبی نگرفتیم جواب خوبی نداده و کینه افراد را نسبت به نظام بیشتر کرده است. شارع مقدس هم جهت است که اختیار را به قاضی داده است تا از تبعید و زندان یا شلاق یا جریمه یکی را انتخاب بکند تا مفید به حال جامعه باشد با توجه به وضعیت فرهنگی زندان های ما. بنده اعتقادم این است که قوه قضائیه هر چه سریعتر باید این مشکل تربیتی و فرهنگی زندانها را حل بکند و تا آنجایی که ممکن است کسی به خاطر مسائل کوچک به زندان نرود مگر اینکه مسائل مهم باشد و چاره ای جز حبس نباشد.

«تقی خلیل زاده اپروانی اقدم- رئیس شعبه ۲۴۶ دادگاه خانوادگی تهران ویژه خانواده های معظم شهدا»

نتیجه خوبی نگرفتیم

درازای اتمام سطوح عالی حوزه علمیه قم می باشد. در سال ۱۳۵۹ شروع به کار قضایی نموده و در سمت معاون دادسرا مبارزه با متکرات، دادیار دادسرای انقلاب اسلامی ویژه امور اقتصادی، دادستان انقلاب اسلامی دماوند، دادیار اصل ۴۹ قانون اساسی در دادسرای انقلاب اسلامی تهران، معاون دادستان انقلاب، مشغول به فعالیت بوده و از سال ۱۳۶۹ با امر به مقام معظم رهبری و ابلاغ ویژه ریاست قوه قضائیه، تحت شعبه ای ویژه به پرونده های خانواده های شهدای سراسر کشور رسیدگی می نماید.

■ اگر عسر و حرج زوج احراز شده آیا می توان او را اجبار به بذل مهریه نمود؟

در صورتی که زوج در عسر و حرج باشد هیچ کس نمی تواند اجبار به بذل مهریه نماید. چون از دیون ممتاز است باید زوج پرداخت کند مگر اینکه خود زوج به بذل نماید.

■ چنانچه زوج امکان تمکین را از بین برده باشد با اعلام تمکین مستحق نفقه خواهد بود یا خیر؟ از زمانی که اعلام تمکین می کند مستحق نفقه است یعنی قبلاً تمکین نمی کرده استحقاق نفقه را ندارد.

■ در رسیدگی به پرونده های خانواده های شهدا به چه مشکلاتی با موانعی روبرو هستید؟

مسائل خانوادگی شهدا مسائل حساس و خاصی است چون اینها وارثان انقلاب و مالکین انقلاب و حاملان ارزشهای انقلاب هستند و انتظارات خاص و ویژه ای را از دادگاه انتظار دارند و این مسئله بسیار مسئله مهم و حساسی است و انتظارات آنها انتظارات به جا است. لذا از زمانی که این خانواده ها به دادگاه مراجعه می نمایند و می گویند باید دادگاه معضلات و مشکلات ما را حل کند. چون انتظارات از دادگاه این است، دادگاه مواجه می شود با خواسته های غیر معقول بعضی ها که نمی دانند محکمه باید بی طرف باشد دادگاه نمی تواند طرف قضیه را بگیرد و حمایت بکند. از یک طرف چون تمام افراد جامعه در برابر قانون بالنسبه و مساوی هستند. خواه رئیس جمهور باشد یا کارمند جزء یا خانواده شهید فرقی نمی کند. لذا ما باید مدتی وقتمان را تلف بکنیم تا آنها را توجیه نماییم غیر از این تاکنون با هیچ مشکلی مواجه نبودیم و الحمدلله قبل از تشکیل پرونده جلسات متعددی با اینها تشکیل دادیم و آنها را اکثراً به صلح و سازشی دعوت کردیم و نتایج بسیار

نه بائن دانسته اند؛ بلکه آن را در حکم طلاق بائن می دانند که تفصیل این مطالب معنونه نیازمند سعه وقت و فرصت بیشتری است و از بیان جزئیات فعلاً خودداری می کنم و در صورت لزوم طی جلسات آتی به تفصیل در این خصوص صحبت خواهیم کرد.

■ آیا عسر و حرج در عقد موقت نیز مصداق پیدا می کند یا خیر؟

اصولاً همانطور که قبلاً هم اشاره شد طلاق مخصوص عقد دائم است و عقد موقت با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر پایان می پذیرد و در پاسخ به این سؤال قانون مدنی ساکت است ولی با بررسی نظر فقها در این خصوص در می یابیم که حاکم می تواند عقد موقت را فسخ نماید و یا بقیه مدت را بذل نماید و اطلاق ادله حرج موجود در طلاق عسر و حرجی شامل این مورد هم می شود و از این جهت فرقی بین عقد دائم و منقطع قائل نشده اند.

■ آیا عسر و حرج در حقوق کشورهای دیگر نیز جریان دارد؟

البته اینجانب بررسی تطبیقی در این زمینه نکرده ام ولی آن طور که خاطر هست مقاله ای در این خصوص دیده ام که ظاهراً در کشورهای متعددی دیگری نیز عسر و حرج یا نظریه حادثه پیش بینی شده یا نظریه تخیر اوضاع و احوال پذیرفته شده است. همانطور که گفتم پذیرش این قاعده علاوه بر اتکا به منابع اسلام مانند قرآن و سنت و اجماع متکی به عقل نیز هست و عقل محض خود گواهی به این مطلب می دهد در صورتی که چیزی مشقت غیر قابل تحمل بر انسان وارد کند قابل رفع باشد چه ادامه زوجیت باشد یا عنوان دیگر.

■ آیا حرج امر شخصی است یا نوعی و این شخصی و نوعی بودن یعنی چه؟

در این مورد دو نظر وجود دارد و بعضی حرج را امر نوعی دانسته اند و قائل به این مطلب هستند که حرج آن است که علاوه بر سخت بودن انجام آن بر فاعل است اکثریت مردم نیز آن را عملی سخت و پز مشقت بدانند و به مجرد اینکه انجام عملی بر کسی سخت بود نمی توان آن را حرجی دانست بلکه عموم مردم نیز باید آن را سخت بینارند و ملا احمد نراقی به این نظر است.

نظر دیگر این که حرج امر شخصی است و عمل باید نسبت به یک شخص خاص و در مورد خاص در شرایط معین برای یک شخص مشقت و سختی داشته باشد و از علمای متأخر نظر حضرت آیت اله مکارم شیرازی بر آن استوار است و بحث در خصوص اینکه کدام یک از این دو نظر مقرون تر به واقع است نیازمند بررسی ادله و تفصیل بیشتری است و همانطور که بیان شد در صورت نیاز و لزوم در جلسات آتی به آنها خواهیم پرداخت.